

خورشید را رسم خموشی نیست ، شور و شرر دارند مجمرها

در شعله ی فریاد می جوشد خون برادرها و خواهرها

با قیل و قال هر هیاهو هم ، زیر فشار خان ترسو هم!

پشت دری با درد پهل - - - و هم ... چادر نمی افتد از این سرها

هر روزمان وقتی که عاشورا است ، تا مادر ما حضرت زهراست (س)

چون غیرت و مردانگی با ماست خالی نخواهد ماند سنگرها

وقتی که مثل نور می بارید باران تکبیر از دهان هاتان

در مشّت تان هر روز گل می داد گلدسته ی الله اکبرها

همراه باهم شانه به شانه ، پشت شهیدان خانه به خانه

وقت جنون پیمانه پیمانه لبریز خواهد ماند ساغرها

در عشق نامی معتبر داریم ، سربند «یازهرا» (س) به سر داریم

سرّ سپید عشق پنهان است در چادر مشکی مادرها

طوفان حریف هر درختی نیست ، رفتید تا مثل شما باشیم

تا ایستادن را بیاموزیم از سروها و از صنوبرها



رسم شهیدان رسم بیداری ست ، داغ است و مثل رودها جاری ست

بر سنگفرش سرخ گوهرشاد خون کبوترها ... کبوترها...